



تأثیر و تأثر عنصر زمان در تقابل دو نظریه‌ی حجیت و عدم حجیت خبر واحد در روند فقه پژوهی مکتب فقهی امامیه

هرمز اسدی کوه باد^۱*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

چکیده

یکی از مهمترین مبانی و مستندات علوم و معارف اسلامی پس از قرآن کریم، اخبار و روایات است، اخبار به اعتبار سند به متواتر و آحاد تقسیم شده است، هدف از این پژوهش بررسی اختلاف نظر سید مرتضی و شیخ طوسی در حجیت خبر واحد است. در خصوص حجیت خبر واحد اختلافات دراز دامنی بروز کرده است، در این راستا آنچه موجب اعجاب علماء و محققان شده است، دو نظریه متفاوت سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی است که هر دو، مستند نظریه خود را اجماع دانسته اند، لذا دانشمندان و محققان اسلامی در پی توجیه و جمع آن نظریات بوده‌اند، ضمن ارج نهادن به تلاشهای ارزنده بزرگانی که اقدام به جمع و توجیه نموده اند، این مقاله که بر اساس موضوع آن، ژرفانگر و به وسیله طرح مطالعه موردی به روش تحلیلی و توصیفی، فرضیه تأثیر عنصر زمان را طرح و مورد بررسی قرار داده است و ضمن احترام به سائر صاحب نظران در این خصوص، فرضیه‌ی مورد نظر را تبیین نموده و به این نتایج دست یافته است که علل و عوامل تاریخی و مقتضیات زمانه، موجب پدید آمدن این نظریه‌ها شده است. زیرا نظریه‌ها به ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی در خلاء پدید نمی آیند، بلکه در بستر مناسب و در زمینه و زمانه‌ی خاص شکل می‌گیرند، از این رو با توجه به مبانی فقهی این دو ستاره آسمان فقاقت، راه حل جدید این است که عنصر زمانه و مقتضیات عصری با توجه به اهداف بلندی که فقه و حقوق اسلامی دارد، موجب ارائه این دو نظرمختلف شده است.

واژگان کلیدی: خبر واحد، سید مرتضی، شیخ طوسی، حجیت خبر واحد، مقتضیات زمان.

مقدمه

یکی از مهمترین و گسترده ترین مبانی و مستندات فقه، کلام، اخلاق و تفسیر پس از قرآن کریم، اخبار و روایات است، و نقش تبیینی و تفسیری که روایات در آیات مطلق، متشابه، مجمل و موول

دارد، امری مسلم، اجماعی و غیر قابل انکار است. که قرآن کریم به این امر تصریح کرده است، (نحل/۶۴) و مردم را به تبعیت و اطاعت از حضرت رسول اکرم (ص) واجب دانسته است: (و ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا)، از این رو نظریه‌ی کفایت انحصاری قرآن و بی‌نیازی از سنت، بی‌پایه و سست و غیر معقول است، زیرا این عقیده موجب از بین رفتن معرفت به مقصود قرآن کریم و معارف اسلامی می‌شود.

دانشمندان اسلامی در حوزه‌های گوناگون فکری و فرهنگی اسلام، به بررسی و گفتگوی جدی درباره‌ی خبر و حدیث در ابعاد مختلف، همت گماشته‌اند و از آنجا که معاندان نتوانستند مستقیماً با منطق قوی تعالیم اسلامی مقابله نمایند، جهت وارونه جلوه دادن آموزه‌های ناب اسلامی، اقدام به جعل و وضع گسترده‌ی حدیث نموده‌اند، تا جایی که در حدیثی رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار» (هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش را دوزخ بداند). و این دسیسه دشمنان اسلام از زمان رسول اکرم (ص) آغاز و در ادوار بعدی بشدت گسترش یافت، از این رو علماء ربانی و محدثان بزرگ و اندیشمندان زمان شناس برای خنثی کردن این نیرنگ مرموزانه با دقت و وسواس خاصی به بررسی سند و دلالت اخبار، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته و کتب مهم و راهگشایی را تحریر نموده، آنگونه که علمی چون علم الحدیث پدید آمد.

خبر به اعتبار سند، به متواتر و واحد تقسیم شده است، که در حجیت خبر متواتر به دلیل قطع آوری آن اختلافی نیست، ولی از آنجا که بیشترین اخبار از نوع آحاد بوده است، درباره‌ی حجیت آن اختلافات دراز دامنی بروز کرده است، به ویژه اختلاف نظر میان سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی، دو تن از دانشمندان بلا منازع مکتب فقه وحدیث بغداد، و ادعای اجماع از سوی دو دانشمند معاصر که یکی شاگرد دیگری بوده است، موجب شگفتی دانشمندان پسین شده و از این رو درپی توجیه و جمع بین این دو نظریه‌ی اجماعی مخالف برآمده‌اند، ضمن ارج نهادن به آن تلاش‌های ارزنده، جهت جمع بین این دو عقیده مخالف، علل و عوامل تاریخی و مقتضیات زمانه موجب پدیدآمدن این نظریه‌های گوناگون شده است. این مقاله در پی اثبات حجیت یا عدم حجیت خبر واحد نیست، بلکه از جهت معرفت شناسی و از بعد تاریخی علل و عوامل دو نظریه‌ی مخالف را در یک دوره، از دو عالم اسلامی که معاصر بوده‌اند، بررسی می‌کند. نظریه‌ها به لحاظ مقتضیات زمان به وجود می‌آیند. منظور از مقتضیات زمان: «تحولی است که در مقطعی از زمان تحت تأثیر عواملی در فقه راه یافته است و اثر چشمگیری بر جای گذاشته است و آن را به راه نئی رهنمون گردیده، یا می‌گردد و انگیزه اصلی آن دگرگونی و پویایی این است که پرسشی،

پاسخ مناسب خود را دریافت دارد و مشکلی حل گردد و نیازی بر طرف شود.» (فیض، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲) زیرا «جامعه نیز چون طبیعت پیوسته در تغییر و تحول و دگرگونی است و تحولات و دگرگونی‌های لاحق پیوسته به اوضاع و احوال سابق است و از سوی دیگر بی‌اعتنایی به اوضاع و شرائط، موجب رکود شده و آسیب‌های جبران ناپذیری را بر سیر تحول و توسعه‌ی فکر و اندیشه و ترقی و پیشرفت در ابعاد گوناگون اجتماعی وارد می‌سازد. بنابر این چون: «محیط زندگی حاوی انگیزه‌هایی برای تحرک است که در طول زمان زاده می‌شوند یا رها می‌شوند؛ و یا مانند شهاب‌گذری خیره‌کننده دارند، نه توان جذب کلیه‌ی نظاره‌ها و اندیشه‌ها را دارند و نه فرصت زمانی مناسب را برای اندشیدن به دست می‌دهند. این انگیزه‌های تحرک در پهنای بستر فضای مکانی، به شکل‌هایی گوناگون پدیدار می‌شوند و اگر هم شکل‌های برابری را در نقاط متفاوت به ظهور برسانند، در تاثیر گذاری بر محیط و بر انسان‌ها، دارای توان‌هایی نابرابر خواهند بود. ... تحرک در هر دو شکل اصلی اش، یعنی، چه آن‌گاه که از نهاد فردی زاده شود و چه آن‌گاه که محیط آن را بر انگیزد در سه زمینه اصلی مطرح می‌شود. این سه زمینه عبارت‌اند از: اول زمینه فرهنگی و فرهنگی - علمی؛ دوم زمینه اقتصادی و اقتصادی - اجتماعی؛ سوم زمینه فضایی یا فضایی - مکانی. (فلا مکی، ۱۳۸۵، ص ۲۰)، «تاریخ اندیشه‌ها باید با شناخت واقعی رخدادها یی همراه باشد که همزمان با آنها روی داده است، بررسی اندیشه‌ها نوعی بررسی پویا ست و خواننده باید زمینه‌ی رخداد‌هایی را که در پس اندیشه‌ها قرار دارند و نیز محیط جغرافیایی رشد اندیشه‌ها را احساس کند. او باید تاثیر رخدادها بر اندیشه‌ها و تاثیر اندیشه‌ها بر رخدادها را ببیند.» (برونو فسکی، ۱۳۸۳، ص ۹) این امر به ویژه در نظریه‌های حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی که در بستر مناسب و در زمینه و زمانه‌ی ویژه و بنا بر علل و عوامل خاص پدید می‌آید بسیار محسوس و ملموس است. از این رو یکی از نظریه‌های مهم و تاثیرگذار در روند تئوریهای علوم اسلامی به ویژه در حوزه‌ی پژوهش‌های روایی و اصولی، **نظریه‌ی «حجیت خبر واحد»** است که در برابر آن، اقلیت شاخصی با جدیت تمام قد آراسته و قائل به عدم حجیت آن شده‌اند، از آنجا که در نقش بنیادین اخبار و روایات در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی هیچگونه شک و تردیدی نیست، زیرا علاوه بر نقش تشریعی آن، که خود منبع اصول وقواعد مهم در ابعاد اعتقادی، کلامی، اخلاقی، فقهی و حقوقی و... بوده است، به لحاظ جایگاه تفسیری آنها از منبع اول اسلام (قران کریم) از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است. در سیر تحول و تطور دانش حدیث، به عنوان یکی از منابع اصلی فرهنگ اسلامی، درباره‌ی خبر واحد دو نظریه از دو تن از اندیشه‌ورزان بزرگ و صاحب مکتب، که یکی شاگرد دیگری بوده است ارائه شده است، لذا این

مقاله برپایه‌ی موضوع آن به گونه‌ی ژرفانگر بررسی شده و به وسیله طرح مطالعه‌ی موردی موضوع را مورد پژوهش قرار می‌دهد و برای اثبات فرضیات پژوهش، گزارشی اجمالی از خبر واحد و نظریه پردازان آن - سید مرتضی علم الهدی و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی - ارائه خواهد داد.

۱- خبر واحد

مسلمانان برپایه‌ی مبانی مسلم کلامی، بر حجیت سنت، به عنوان مهم‌ترین منبع شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی متفق القولند، سنت درمعنای گسترده‌ی خود؛ قول، فعل و تقریر معصوم را دربر می‌گیرد. همانگونه که بیشتر پژوهشگران (سیوطی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱، ص ۴۳) و (صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱) گفته‌اند و با توجه به استعمال عرفی هریک جای دیگری، خبر وحیث، هم معنا و مترادف هستند، خبر بر پایه‌ی تعداد راویان به دو بخش واحد و متواتر تقسیم شده، خبر متواتر که در علم منطق یکی از اقسام یقینیات به شمار می‌آید، خبری است که راویان آن در هر طبقه به حدی هستند که عاداتا تبانی و توافق آنان بر کذب محال است، از این رو قطعی و یقین آورند. (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۵، ص ۱۸۳)، ولی خبرواحد در برابر خبر متواتر است. (مظفر، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲)، یعنی فی نفسه موجب یقین نمی‌شود. (مدیر شانه چی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۶)، به عبارتی دیگر «خبرواحد به حد تواتر نمی‌رسد خواه عدد راویان آن بسیار باشند یا اندک و شأن چنین خبری عدم افاده‌ی علم است، برخی بر این باورند که خبر واحد هر چند در مواردی که به ضمیمه‌ی قرائن مفید علم هم باشد، افاده‌ی علم نمی‌کند. (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶)، پس هر چند راویان از یک نفر هم بیشتر باشند تا به حد تواتر نرسند قطع آور نیست. (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲۵)، از این رو برخی به عدم حجیت آن قائل شده و گروهی آن را حجت می‌دانند. که گفتگو درباره‌ی ادله طرفین در علم اصول فقه بررسی می‌شود، گرچه برخی از دانشمندان متقدم؛ چون سید مرتضی علم الهدی، ابن براج، ابن زهره و ابن ادریس به حجیت آن قایل نیستند، ولی بر پایه‌ی تحقیقات علماء بزرگ، در صورت اطمینان از صدور خبر واحد از معصوم (ع) و با شرایطی عمل به آن را جایز دانسته‌اند. آنچه موجب تحیر محققان شده است، ادعای اجماع از سوی سیدمرتضی و شیخ الطائفه است که یکی به حجیت آن قایل و دیگری منکر حجیت آن است؛ آن هم از دو عالم صاحب مکتب که هر دو معاصر و یکی شاگرد دیگری بوده است، لذا پژوهشگران صاحب نظر، تلاش نموده میان این دونظر متضاد، جمع نمایند هرچند

تلاش‌های فکری محققان برجسته در این فرآیند ستودنی است و آنچه موجب برگزیدن این نظریات شده است، مقتضیات زمانه و مصالح عالیه شریعت اسلامی بوده است.

۲- سید مرتضی و شیخ طوسی و نظریه‌های آن دو در حجیت خبر واحد

سیدمرتضی علم الهدی (۴۳۶-۳۵۵ ه.ق) از فقیهان برجسته شیعی که نزد شیخ مفید تلمذ نموده، محقق گرگی درباره‌ی جایگاه علمی او می‌گوید: «آثار علمی و ادبی او گواه صادقی است بر این که او از سنین کودکی در تحصیل دانش، نهایت کوشش را مبذول داشته به طوری که در بیست و هفتمین سال عمر خود، مرجع فقهی و کلامی شمرده شد و از این پس امامیه و غیرامامیه از بلاد مختلف اسلامی به وسیله‌ی نامه‌ها و رساله‌ها به او رجوع می‌کردند. (گرجی، ۱۳۷۴، ص ۶۳)؛ بزرگانی چون شیخ طوسی، قاضی ابن براج، ابوالفتح کراجکی، ابوالصلاح حلبی، از شاگردان وی بودند، او که خود مخارج طلاب را برپایه‌ی موقعیت علمی می‌داد، به شیخ طوسی دوازده دینار که بیشترین شهریه بود، پرداخت می‌کرد، در ترویج علم و توسعه دانش اندوزی اهتمام ویژه‌ای داشت، آنگونه که کتابخانه‌ی او مشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بوده و قریه‌ای را برای تهیه کاغذ فقیهان وقف کرده بود. (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۳۷۵)

یکی از محققان درباره‌ی روش تحقیقاتی وی می‌گوید: «روش او در اصول، پیروی از دلیل عقل بود و از این رو نه تنها با اشاعره بلکه با ظاهریان از امامیه نیز مخالفت می‌کرد، اودر فقه به خبر واحد عمل نمی‌کرد و در استنباط احکام، از ادله اصول لفظیه و عقلیه استفاده می‌کرد و لذا با محدثین و اخباریین از امامیه نیز موافقت نداشت؛ (گرجی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹) و شاید روش عقل گرایانه، و مقابله‌ی جدی با نص گرایان محض موجب شده، که برخی از محققان با کمال تعجب، به اشتباه، او را از نظریه پردازان معتزله به شمار آورده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۹۸)، اهل سنت او را مجدد مذهب شیعه در راس ماه اربعه برشمرده‌اند. (تنکابنی، ۱۳۶۴ ه. ش، ص ۵۲۷)؛ مجلس درس او مجمع مردان متفکر و مرکز انتشار بحث‌های کلامی، فقهی و ادبی بود. (گرجی، ۱۳۷۴، ص ۶۵). یکی از عوامل بسیار موثر در روش واندیشه‌ی او، استاد بزرگش، شیخ مفید بود، شیخ در زمانه‌ای که پیشینیان او محدثان بزرگی چون شیخ صدوق بوده و معاصران وی صاحب مکتبان بغداد، وارث مکتب عقل گرای معتزلی و سنت گرای اشعری بوده اند، از این رو اقدام به مکتب بزرگ اجتهادی نمود و بزرگانی چون سید مرتضی و شیخ طوسی را که مورد توجه خاص او بوده، بشدت تحت تاثیر معیارهای مکتب استاد صاحب سبکشان شیخ مفید قرار گرفتند. روش پژوهشی او بدانگونه بود که از یک طرف شدیداً با بکارگیری قیاس به مخالفت پرداخت و از سوی

دیگر باجدیت تمام به مقابله با شیوه‌ی اهل حدیث مبادرت نمود و شاید دوشیوه متفاوت شاگردان در رویکرد به خبر واحد تأثیرپذیری از او بوده است. ازسوی دیگر، شیخ طوسی (۳۸۵ ه.ق - ۴۶۰ ه.ق)، شاگرد نامدار سید مرتضی، که عظمت علمی‌اش او را به مقام شیخ الطائفه شیعه رساند، شهرت و احاطه‌اش بر همه‌ی شاخه‌های علوم رایج زمان به پایه‌ای رسید، (حلی علامه، ۱۴۱۷، ص ۲۴۹) که «القائم با مرالله بن القادر بالله» کرسی تدریس کلام در بغداد که به دانشمندان بزرگ داده می‌شد، به او تفویض نمود. (محسن امین، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۹، ص ۱۵۶)، شیخ طوسی پس از رحلت استاد بزرگش - سید مرتضی علم الهدی - به زعامت و مرجعیت شیعه برگزیده شد و آنچه موجب شد که شیخ در بغداد که مرکز مخالفان و دانشمندان بزرگ بود به این دو موقعیت مهم؛ یعنی - زعامت و مرجعیت شیعیان - دست یابد؛ اعتدال و موقعیت شناسی او بود. (دوانی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴) آثار علمی او در علوم گوناگون اسلامی مرجع بوده است. (علامه حلی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۲۴۹)، آنگونه که تهذیب الاحکام و استبصار دو کتاب از کتب اربعه شیعه را تالیف نمود و در فقه، نهاییه، مبسوط و خلاف و در اصول فقه، عده الاصول و در کلام و تفسیر نیز آثار بی بدیل و منحصر به فردی دارد. یکی از محققان معاصر درباره‌ی عظمت علمی وی می‌گوید: «قدما تا حدود یک قرن پیش اگر در فقه «شیخ» به طور مطلق می‌گفتند، مقصود شیخ طوسی بود و اگر شیخان می‌گفتند شیخ مفید و شیخ طوسی بود، شیخ طوسی یکی از چند چهره‌ی معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۷۴)؛ از این رو بیش از یک قرن پس از وفاتش جزء نقل اقوال او، پژوهش تازه‌ای انجام نگرفته است و به همین جهت آن دوره را «مقلده» نام نهاده‌اند. (فیض، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)، او مؤسس حوزه‌ی علمیه نجف و کتب او همواره مرجع بوده و گذشت زمان و ترقی معارف، از ارزش علمی او نکاسته است. (مدیر شانه چی، ۱۳۵۴، ص ۷۹)

۳- بررسی علل و عوامل دو نظریه مخالف

از آنجا که نظریه‌های در خلاء شکل نمی‌گیرد و بلکه متأثر از شرایط و احوال خاصی پدید می‌آیند، بنا براین بررسی زمینه‌ی مکانی و زمانی و اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی و نشو و نمای نظریه‌ها، ضرورتی اجتناب ناپذیر است، از این رو به اجمال، وضعیت بغداد به عنوان زمینه‌ی شکل‌گیری این دو نظریه بررسی می‌شود.

پس از انتقال مرکز سیاست و خلافت به بغداد، توجه و تمرکز دانشمندان به آن شهر نیز تحقق یافت، (معارف، ۱۳۷۴، ص ۵۲۱)، بزرگترین فقیهان و ارباب مذاهب اسلام: ابو حنیفه،

شافعی، احمد بن حنبل، داود ظاهری و نیز بزرگترین محدثان از جمله مولفین صحاح سته و بزرگ‌ترین مورخان مانند محمد بن اسحاق، واقدی، یعقوبی، مسعودی، طبری، بلاذری، ابن قتیبه دینوری، ابن فرج اصفهانی، تمام یا مقداری از عمر خود را در این دیار سرکرده و برخی از آنان تا وفات آنجا بودند، کما اینکه برخی از آنان مثل مسعودی، بلاذری، یعقوبی و ابن قتیبه دربغداد متولد و همان جا نشو و نما کرده اند... و شالوده علوم عقلی و فلسفی و طب، در اسلام، در این شهر ریخته شد، بزرگترین دانشمندان و مترجمان، از اطراف و اکناف بلاد به بغداد فراخوانده شدند و به تالیف و ترجمه کتب مربوط به این رشته‌ها پرداختند، اولین موسسه و مجمع علمی و یا کتابخانه رسمی بنام دارالحکمه که محل مترجمان و دانشمندان نامی بود در عصر هارون الرشید در بغداد به وجود آمد و پس از آن، کتابخانه‌های دیگری فراهم آمد که تا عصر شیخ طوسی باقی بود. (واعظ زاده، ۱۳۶۲، ص ۳۰)، شگفتی عصر او این است که: «درایام جوانی او سلطان محمود غزنوی در غزنه و خراسان سلطنت می‌کرد که تعصب خاصی در ترویج مذهب اهل سنت داشت و از سوی دیگر آل بویه که شیعی مذهب بودند بر قسمت مهمی از ایران حکم می‌راندند و ری و فارس و بغداد مرکز فرمانروایی آنان بود، عصر او بسیار شگفت انگیز و نقش ساز بوده است، شیخ صدوق چهار سال قبل از ولادت او در ری، چشم از جهان فرو بست، فردوسی بزرگترین سخن سرای ایران در این دوران بسر می‌برد، صاحب بن عباد در سال (۵۳۸۵هـ) چشم از جهان فرو بست، آنگونه که در زمان ورود شیخ طوسی به بغداد، شیعیان از حوزه درسی نیرومندی برخوردار بودند، (معارف، ۱۳۷۴، ص ۵۲۱)، یکی از محققان، دوره ای را که شیخ در آن می‌زیست از جهت توجه به موضوع مورد نظر اینچنین توصیف می‌کند: «یکی از مباحث مورد نزاع در عرصه کلامی، فقهی و حدیثی، حجیت و عدم حجیت خبر واحد بود، به طوری که شیخ مفید و سید مرتضی منکر حجیت خبر واحد بوده و آن را مفید علم و عمل نمی‌دانستند. (ابن ادریس حلی، بی تا، ص ۴۷)، با اینکه سیدمرتضی استاد بزرگ شیخ طوسی ادله متعددی در انکار حجیت خبر واحد ارائه داده است، ولی شیخ طوسی با رد آنها، تصریح می‌کند: «والذی یدل علی ذلک: إجماع الفرقه المحقه، فانی وجدتها مجمعه علی العمل بهذا الاخبار التی رووها فی تصانیفهم و دونوها فی اصولهم». (ابن ادریس حلی، بی تا، ص ۱۴۹). استناد دو نظریه مخالف از سوی دو دانشمند نام آور صاحب مکتب و معاصر که یکی نزد دیگری تلمذ نموده است، همه را به شگفتی واداشته و هر کسی برای توجیه آن دو دیدگاه مخالف، نظری داده است. (فیض، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹)، در برخی از پژوهش‌های ارزنده‌ی معاصر، **عامل کلامی** را علت این تقابل دانسته‌اند: «دلیل این مطلب آن است که انکار حجیت خبر واحد در آن زمان دارای یک بعد کلامی بوده و متکلمان شیعه در مقام

مواجهه با اهل سنت به انکار حجیت خبر واحد می‌پرداخته‌اند تا خصم آنان، نتواند با استناد به روایات خود، به تخطئه عقاید شیعیان بپردازد.» (معارف، ۱۳۷۴، ص ۵۲۳)، ولی به نظر می‌آید، استحکام بنیان‌های کلامی شیعه و ادله متقنی که ارائه می‌دادند، آنگونه که مکتب رقیب به آنها در مبانی تثوریک اذعان می‌نمود و با توجه به وضعیت علمی و فرهنگی بغداد در دوره‌ی نهاده‌ی شدن این نظریه که به شکل یک سیره عملی و جریان عمومی درآمد بود، علل و عوامل دیگری در پیدایش این دو نظریه‌ی متضاد، موثر بوده است.

باتوجه به علل و عوامل گوناگونی که در تاریخ حدیث آمده است، (معارف، ۱۳۷۴، صص ۲۹۸-۲۷۴)، اخبار زیادی جعل شد، (هاشمی، ۱۹۷۹م، ص ۴۱)، آنگونه که دانشمندان متقدم حتی با گرایش نص گرایی محض این امر را تصدیق نموده‌اند، (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۲۴)، به همین جهت عمل به روایات را جز از طریق تحقیق از رجال سند جایز ندانسته‌اند. (مامقانی، بی تا، ص ۱۷۴)، مرحوم کاشف الغطاء در این باره می‌فرماید: (نزد مسلمانان و غیر مسلمانان معلوم است که جعل حدیث به وفور صورت می‌گرفت. روایات جعلی و صحیح چنان آمیخته شدند که احادیث جعلی بیش از روایات صحیح بودند، این آسیب بزرگ در زمان رسول اکرم (ص) پدید آمد و رسول اکرم (ص) امت را از این عمل برحذر داشت با این وجود این کار همچنان ادامه داشت و از بین نرفت از این رو علماء مذاهب اسلامی و حتی دانشمندان شیعه بدانند که آنچه در مجامع حدیثی آمده نمی‌توان اعتماد کرد و همچنین در کتب اربعه که معتبرترین کتب روایی است هم از جهت متن و هم از جهت سند احادیث صحیح و جعلی وجود دارد، (آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳)، لذا پالایش سره از ناسره، امری اجتناب ناپذیر و ضروری بود، سید مرتضی (ره) در این باره می‌گوید: «همانا احادیثی که در کتب شیعه و سایر مذاهب اسلامی نقل شده: که متضمن انواع اشتباهات و اموری است که بطلان آن تضمینی است، مانند امور محال و چیزهایی که دلیل قطعی بر فساد آن داریم، چون جبر و رویت باری تعالی و قول به وجود صفات قدیمه برای خداوند و امثال آن از مطالبی که ما را ناچار به نقد احادیث می‌نماید» (مدیر شانه چی، ۱۳۵۴، ص ۹۳). جعل و وضع روایت به حدی بود که از امام صادق (ع) نقل شده است: «برای هر یک از ما (اهل بیت) مردی که به دروغ سخنی به ما نسبت می‌دهد وجود دارد؛ محقق حلی در مقدمه‌ی کتاب معتبر آورده است: قال علی (ع): «قد کذب علی رسول الله ص علی عهده حتی قام خطیباً فقال ایها الناس قد کثرت الکذابة فمن کذب علی معتمدا فلیتوبه مقعده من النار ثم کذب علیه من بعده.» (در زمان حیات پیامبر چندان به آن حضرت دروغ بستند که خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: ای مردم! کسانی که بر من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند؛ هر کس به عمد بر من دروغ بندد،

جایش در آتش است. با این حال بعد از پیامبر باز بر او دروغ بستند.) (مدیر شانه چی، ۱۳۵۴، ص ۹۴)

جعل حدیث آنچنان شیوع پیدا کرده بود که در این باره بزرگان، کتابهای متعددی به رشته‌ی تحریر درآوردند، علامه امینی در الغدیر ۷۰۲ نفر از جاعلان و دروغپردازان را ذکر کرده است. (امینی، ۱۳۴۵ ه.ق، ج ۵، ص ۱۷۰) و بخشی از جلد پنجم الغدیر رابه این امر اختصاص داده است و بسیاری از دروغ پردازان و خبرسازان رانام می‌برد و مجموع اخبار جعلی از شخص رسول الله (ص) را چیزی در حدود کرور (پانصد هزار) احصاء کرده اند. شیخ انصاری نیز نام بعضی از این‌ها را ذکر می‌کند، از جمله ابن ابی العوجاء که در پای میز محاکمه اعتراف کرد که من چهارهزار حدیث در کتابهای حدیثی شما وارد کرده ام، این بالاها و مصیبت‌ها که برسر خبرهای امامان ما آمده است، لرزه به اندام انسان می‌اندازد. (فیض، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲) از این رو بنا به دلایل و شواهدی، دست جعل، در میراث نبوت و ولایت برده شده است، (مدیر شانه چی، ۱۳۵۴، ص ۹۳)، این وضع اسفبار به حدی بوده است که برخی از این ازخدا بی‌خبران، روایاتی را جعل کرده و به دروغ به افراد ثقه نسبت می‌دادند. (خطیب بغدادی، ۱۹۱۳ م ج ۱، ص ۲۰۶)، گرچه جعل و وضع حدیث از زمان رسول اکرم (ص) آغاز شد، ولی این کار بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و معصومین (سلام الله علیهم) شدت یافت. (امین، ۱۹۳۳ م، ص ۲۱۱)، این بود که سیدمرتضی علم الهدی در یک اقدام جسورانه، حجت خبرواحد را به چالش کشید و موکداً می‌گفت: «در احکام شرعی باید راهی باشد که به علم برساند و بدین جهت ما در شریعت، عمل به اخبار آحاد را باطل دانستیم، زیرا نه موجب علمی می‌شوند و نه عملی. و واجب دانستیم که عمل تابع علم باشد، زیرا راوی خبر واحد وقتی عادل باشد نهایت چیزی که اقتضا می‌کند، ظن به راستگویی او است و آنکه به راستگوش ظن داشته باشند، امکان دارد دروغگو باشد». (مظفر، ۱۳۶۹، ج ۳ و ۴، ص ۷۱)؛ پیش از این نیز استاد نامدارشان شیخ مفید در کتاب مقنعه تصریح کرده بودند «خبر الواحد لا یوجب علماً و لا عملاً»، (۱۴۱۴ ه.ق، ج ۹، ص ۲۴۰)، ولی نکته قابل توجه این است که سید مرتضی و پیروانش با اینکه صراحتاً بر نظریه مذکور تأکید داشتند به خبر واحد نیز استناد می‌کردند در نتیجه شاید طرح این نظریه مقابله با نص گرایانی بوده است که هرگونه تاویل و توجیه ظواهر الفاظ را بر نتافته و با این اقدام مهم، حساسیتی در پذیرش اخبار به وجود آید؛ که آنچه این فرضیه را تقویت می‌نماید آن است که شیخ طوسی با اینکه قائل به حجت خبر واحد بود ولی آن را به امامی بودن، مورد طعن نبودن، دقت و تحکیم درنقل، مشروط کرده بود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ص ۴۷)، از این رو، این نظریه پایه‌های نص گرایی مطلق را که عواقب و آثار خطرناکی برای

مبانی و آموزه‌های دینی داشت لرزان نمود. مکتب اخباری اولیه که بعد از عصر حضور اندک اندک بر مراکز علمی شیعی چیره شد و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که بر پایه‌ی اجتهاد و استدلال متکی بود، بطور کلی مغلوب ساخته، (مدرسی، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۳۴) و رقیب تئوریک خود را به لحاظ نظریه پردازی‌های عقل گرایانه به کنج عزلت کشانده بود و بزرگانی چون ابن جنید بغدادی و ابن ابی عقیل عمانی را از میدان نظریه پردازی و عقل گرایی بیرون رانده و با چماق عمل به قیاس، روند علمی روزگار را بر هدم و محو آثارشان موجب شده بود، اینک با رقبای جدی بلامنازعی روبرو شده است، آنگونه که توان ایستادگی در برابر آنان را ندارد.

گرچه اخباریان نخستین که با هرگونه استدلال و اجتهاد و تفکر عقلانی مخالف بودند، اکثریت قاطع فقهاء تا اواخر قرن چهارم را به همراه داشتند. (مدرسی، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۳۲)، ولی با ظهور شخصیت‌هایی چون سید مرتضی و شیخ مفید از سیطره و سلطه‌ی آنان کاسته شد. لذا دو نظریه متعارض حجیت و عدم حجیت خبر واحد در این دوره ارائه گردید، همانگونه که گفته شد برای جمع میان این دو نظریه‌ی مخالف، نظریه‌های گوناگونی ارائه شد، شیخ اعظم انصاری، یکی از بزرگانی است که در این باره اقدام چشم نوازی انجام داده است. (انصاری، ج ۴، ص ۳۲۴)؛ گرچه این تلاش ستودنی است ولی گردن نهادن به این نظریه، با لحاظ اوضاع و احوال زمانه و مقتضیات مذهب، (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲) سخت به نظر می‌آید. زیرا، علل و عوامل ویژه و اوضاع و شرائط خاصی موجب ارائه‌ی دو نظریه‌ی مخالف شده است، و شاید اینکه سید مرتضی علم الهدی (ره) به انجام دوکار بنیادین مبادرت ورزید بدان جهت بود تا از تسلط مخالفان خردورزی در عرصه‌های روایی و فقهی بکاهد؛ که یکی از آنها این بود که اصول فقه را از موضوعات کلامی و فلسفه که به شدت دست آویز نص گرایان محض بود منقح نمود. (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ص ۳)؛ و دیگر اقدام او، تاسیس اصل کلی: «شک در حجیت، مساوق با قطع به عدم حجیت است». (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ص ۵۲۹)؛ که به مقتضای آن قاعده؛ خبر واحد را حجت نمی دانست. (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ص ۵۲۹)، وی عبارت موجر و پرمغز استاد بزرگش، شیخ مفید را که: «خبر الواحد لایوجب علما ولا عملا». (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۳۸) را بارها تکرار کرده است. گرچه حجیت اخبار فی الجمله یک ضرورت دینی است ولی در برخی اخبار، معاندان نابکار، دست برده و اخبار جعلی و ساختگی بسیاری را میان اخبار وارد ساخته اند، و بدون شک هرکس کتاب‌هایی را که در زمینه‌ی دروغ سازی دشمنان نوشته شده اند، بخواند متوجه اخبار ساختگی فراوان خواهد شد، که مع الاسف همه با هم درآمیخته‌اند. (فیض، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰)، در چنین اوضاع و احوالی دانشمندان بزرگی چون شیخ مفید، (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ه. ق، ص

۴۵)، سید مرتضی و ابن ادریس و... که خود نوشندگان از چشمه‌های زلال معرفت و علم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بودند، با طرح نظریه‌ی عدم حجیت خبر واحد، خدمت شایانی به روند پیشرفت و گسترش اندیشه‌های ناب شیعی و جلوگیری از ورود چنان اخبار موضوع و مختلق در مجامع روایی شیعه شدند و شاید اگر نبود نظریه پردازی تاثیرگذار آنان، معلوم نبود که چه آموزه‌های وارونه‌ای را دشمنان قسم خورده، بنام اندیشه‌های شیعه ارائه داده و پویایی و بالندگی و روزآمدی تعالیم پیشرفته شیعی را تحت الشعاع قرار می‌دادند.

۴- نظریه شیخ طوسی

در برابر نظر سید مرتضی، نظریه حجیت خبرواحد شاگرد مبرزش - شیخ طوسی - است که نقش کلیدی و تاثیرگذاری در جهت توسعه و رشد و عقلانیت اندیشه‌های کلامی، فقهی و روایی شیعه داشته است، او برخلاف استادش، حجیت خبر واحد را اجماعی می‌دانست. (شیخ طوسی، ۱۴۰۳ه.ق، ص ۱۰۰ و ۱۲۶) و از آنجا که معنی هر نظریه‌ای در بررسی شرایط تاریخی آن، یعنی شرایطی که نظریه در آن زاده و بالیده است، روشن می‌شود و این شرایط، امکان می‌دهد که مساله مبادی تاثیرات خارجی و بالاخره تضمینات اندیشه‌ها را بهتر دریابیم. (شیخ بو عمران، ۱۳۸۲، ص ۱۰)، اهمیت این امر تا حدی است که مرحوم شهید محمد باقر صدر عدم توجه به شرایط زمانی در ادله شرعیه را آفت اجتهاد دانسته است، از این رو این دو نظریه اجماعی متقابل در یک عصر و زمان ا زود عالم بسی بزرگ (فیض، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸) همه را به شگفتی واداشته است. (انصاری، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۳۲۴)، ولی نکته قابل توجه این است که گرچه شیخ طوسی در این باره به اجماع استناد کرده است، ولی با الحاق شروطی به آن، هم دغدغه‌های استاد صاحب مکتب خود را ملحوظ داشته و هم اهداف بلندی که در نظر داشته، تعقیب نموده است و شاید علت اینکه از تندی قلم پیشوای اخباریان دوم مولی امین استرآبادی بی نصیب نمانده است، همین روش عقل گرایانه او بوده است. (استرآبادی، ۱۴۲۹ه.ق، ص ۷۹). پس با توجه به شروطی که برای پذیرش خبر واحد و حجیت آن قرار داده است و بر پایه‌ی گزارش عتاب آلودی که پیشوای اخباریان در کتاب فوائدالمدینه در باره او ارائه داده است، به نظر می‌آید شیخ‌الطائفه نیز با رویکرد دیگری، همانند استاد خردگرایش دراین فقه پژوهی جدیدی که برگزیده است آرمانی مبتنی بر عقلانیت در گام‌های استوار به سوی قله‌های بلند پژوهش‌های شیعی، منطبق بر ضروریات زمانه برای پاسخگویی به حوادث نو به نوزگاران در نظر داشته، آنگونه که در مقدمه تهذیب الاحکام، هدف خود را در راستای همان هدفی که استادش سید مرتضی در نظریه‌ی عدم حجیت بر

گزیده، معرفی می‌نماید، تا این که بتواند میان احادیث متنافی و متضاد جمع و تاویل نماید و احادیث جعلی را تعیین کند. صاحب کتاب اعیان الشیعه در این باره می‌گوید: (هدف عمده‌ی شیخ طوسی دفاع از عقیده و دفع شبهاتی بوده که به احادیث اهل بیت، به علت تضاد و تعارض میان آنها ورود پیدا کرده است.) (امین، ۵۱۴۰۶، ج ۹، ص ۲۱)، و در دیگر کتاب روایی نیز همین روش را در رسیدن به هدف مشترک برگزیده است. (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ص ۱) و همین هدف والا بوده است که به خوبی و با دقت و حساسیت این دو منبع گرانسنگ (تهذیب و استبصار) را تدوین نموده است تا با شرح مبسوط خود و با چراغی که پیشینیان افروخته بودند خوانی گسترده و تعلیمی عقلانی و فقهی مبسوط و روایاتی صحیح، بگستراند و بر بنیاد پالوده و استوار و منقح استادش (سیدمرتضی) کاخ بلندی از اندیشه‌های ناب اسلامی بسازد تا در برابر هجمه‌های درونیان و برونیان، پایدار و استوار بماند، وی دغدغه‌ی خود را این در این راستا چنین بیان می‌کند: « من مکررا از جانب فقیهان اهل سنت می‌شنیدم که آنها فقه فقیهان شیعه را تحقیر کرده، آن را اندک شمرده و به کمی مسائل نسبت می‌دهند و می‌گویند که فقه‌های شیعه اهل حاشیه پردازی و مخالفت و مناقضه اند، زیرا کسی که قیاس و اجتهاد (به رای) را قبول نداشته باشد دیگر برای او راهی برای افزایش مسایل نمی‌ماند و هرگز نمی‌تواند حکم فروع را از اصول استخراج کند، درحالی که بیشتر احکام بلکه همه‌ی آنها مأخوذ از همین دو طریق است، اما علت چنین برداشتی از سوی آنان این است که نسبت به مذهب ما آگاهی نداشته و در اصول ما دقت نکرده اند زیرا اگر آنها در روایات و فقه ما می‌نگریستند می‌دانستند که حکم بیشتر مسایلی را که آنها ذکر می‌کنند، در روایات ما موجود است و از سوی امامان معصوم ما که قولشان در حجیت، جانشین قول پیامبر اکرم (ص) است به طور خاص و عام تصریحا و تلویحا بیان شده است. من از گذشته تا حال به دنبال نوشتن کتابی بوده ام که مشتمل بر این امور باشد، ولی موانع و مشغله‌های گوناگون مرا از این کار باز می‌داشت و همچنین بی رغبتی و عدم عنایت فقه‌های امامیه، اراده‌ی مرا نسبت به این کار تضعیف می‌کرد، زیرا آنها صریح الفاظ روایات را اخذ می‌کردند و آن را روایت می‌نمودند. (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲)، از این رو با شیوه ای نوین مبتنی بر تعقل و با اتکاء بر منابع روایی، فقهی در حد مبسوط بنیاد نهاد که تا یک صد سال در عرصه‌های معرفت شناسانه‌ی فقهی و روایی سیطره ای بلامنازع داشت. علاوه بر این، بر پایه‌ی گزارشی که او در کتاب تهذیب الاحکام در بیان انگیزه‌ی خود از نوشتن آن بیان می‌کند دغدغه‌ی خود را همان دغدغه‌های استادان عقل گرای خود - شیخ مفید و سید مرتضی - می‌داند. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰)

نتیجه گیری

سنت یکی از مصادر عمده و پس از قرآن کریم مهمترین منبع آموزه‌های اسلامی است؛ بجزاندکی از روایات و اخبار که متصف به تواتر هستند، بقیه آنها آحاد به شمار رفته که بر پایه‌ی موازین و اصول بنیادین پژوهش‌های دینی چنین اخباری ذاتا قطعی و یقین آور نیست، بلکه موجب ظن شده از آنجا که برخی از ظنون براساس مبانی اصولی، بر اعتبارشان صحه گذاشته شده است، که عمل به آنها، روا و استناد به آنها جایز و حتی در برخی موارد لازم است. از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، بنا بر علل و عوامل گوناگون وبا انگیزه‌های متفاوت، برخی به جعل و وضع حدیث پرداخته اند، به طوری که رسول اکرم (ص) در برابرین حرکت خصمانه‌ی معاندان، مقابله و روش آنها را تقبیح و ملامت نموده است، درادوار بعدی نیز این عمل با شدت بیشتری ادامه داشت، آنگونه که ابن ابی العوجاء در پای میز محاکمه اعتراف نمود که من چهار هزار حدیث جعل کرده و در کتب حدیثی شما وارد کرده ام، این وضعیت در ادوار بعدی به حدی اسفبار بوده است که در این باره کتابهای متعددی به رشته تحریر درآمده است، علامه امینی در کتاب الغدير ۷۰۲ نفر از این جاعلان حدیث و دروغپردازان را نام بره و بخشی از جلد پنجم کتاب الغدير را به این امر اختصاص داده است و مجموع اخبار جعلی که به شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نسبت داده اند را چیزی در در حدود کرور (پانصد هزار) احصاء کرده اند؛ لذا پالایش روایات صحیح و معتبر از روایات مجعول اهتمام دانشمندان اسلامی را می‌طلبید، آنان به تناسب شرائط زمانی و مکانی به انحاء مختلف در برابر این جریان انحرافی، عکس العمل جدی نشان داده اند، در میان تحقیقات در این خصوص، دو نظریه مخالف درباره‌ی حجیت خبر واحد ارائه شده است که یکی حجیت آن را اجماعی دانسته و دیگری عدم حجیت آن را مستند به اجماع نموده است به همین جهت این دو نظریه متضاد، پژوهشگران بعدی را به بهت و حیرت انداخته، از این رو برخی تلاش نموده تا میان دو نظریه متضاد استاد و شاگرد که هردو از فحول و ارکان تحقیقات مذهب هستند جمع نمایند، گرچه این تلاش‌ها ستودنی است ولی بر حسب نتیجه این پژوهش آنچه موجب برگزیدن این دو نظریه شده است؛ مقتضیات زمان و ضرورت پاسداری از اهداف متعالی آموزه‌های دینی بوده است، زیرا از یک سو به جهت شدت اختلاط روایات واقعی با جعلی، حقیقت امر مشتبه می‌گشت؛ که با اقدام راهبردی و متعهدانه؛ سیدمرتضی علم الهدی حجیت اخبار آحاد را به چالش می‌کشید و از سوی دیگر شیخ الطائفه با قراردادن شروطی، خبر واحد را جهت توسعه و گسترش سیر تحول و تطور تعالیم شیعی حجت دانست و در مقدمات کتاب‌های مبسوط و تهذیب الاحکام مطالبی آورده است که از ضرورت توجه به شرائط زمانی و

مقتضیات دوران در این رویکرد حکایت دارد. نظریه‌ی سید مرتضی با توجه به شرائطی که نص گرایان محض به وجود آورده بودند، نوعی هشدار و اخطار جدی به نهادینه شدن این روش خطرناک بوده است، شیخ مفید، پیش از شاگرد نامدارش - سید مرتضی - در اقدامی حکیمانه با شک و تردید به اخبار آحاد نگریسته و مکررا می‌گفت: خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌شود و با این حرکت راهبردی، این اصل مهم را به همه‌ی مسلمانان، خصوصا محققان اسلامی گوشزد نمود که بدون دقت و توجه در سند و دلالت اخبار، به آنها عمل نکرده و مستند حکم و فتوایی قرار ندهند، سید مرتضی نیز در ادامه این فرآین و تبعیت از سبک استادش، با کنار گذاشتن اخبار آحاد، در یک اقدام جسورانه حجیت خبر واحد را به چالش کشید و در توسعه و تحول عقلانی آموزه‌های اسلامی و جلوگیری از نفوذ و رشد اندیشه‌های انحرافی، اقدامات شایانی به عمل آورد و با تاسیس قاعده‌ی مهم «شک در حجیت، مساوی با عدم حجیت است» خبر واحد را موجب علم و عمل نمی‌دانست و در اثبات این نظریه، مستدلا می‌گفت: نهایت چیزی که راوی خبر واحد افاده می‌کند، ظن به راستگویی اوست و آنکه به صداقتش ظن حاصل گردد، امکان دروغ‌گوئیش نیز می‌رود. کمترین نتیجه‌ی این نظریه‌ی سر نوشت سازاین بود که در پذیرش و عمل به روایات، حساسیتی به وجود آورد تا اینکه محققان دربرکاری آنها دقت لازم را به عمل آورند.

منابع و ماخذ

- ابن ادریس حلی، محمد، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق
استرآبادی، محمد امین، «الفوائد المدینه»، قم، دارالنشر لاهل البیت (ع) چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق
امین، احمد، «فجر الاسلام»، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۹۳۳ م.
امین، محسن، «اعیان الشیعه»، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق
امینی، عبدالحسین، «الغدير فی الكتاب والسنة والادب»، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۳۴۵ ه.ق
انصاری، شیخ مرتضی، «فرائد الاصول»، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق
برونوفسکی، ج. و مازلیش، ب، «سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل» ترجمه: لیلا سازگار، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
تنکابنی، میرزاحمد، «قصص العلماء»، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴ ه.ش
حسن بن زین الدین، «معالم الدین و مذاذ المجتهدین»، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ ه.ش
خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، «تاریخ بغداد»، مصر: دارالعادة، چاپ اول، ۱۹۱۳ م
ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، بیروت: دارالکتب العلمیه
چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.

- سید مرتضی علم الهدی، «الذریعه الى اصول الشریعه»، تحقیق: ابوالقاسم گرجی تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ه.ش
- سیوطی، جلال الدین، «تدریب الراوی»، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق
- شیخ بو عمران، «اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن»، ترجمه: اسماعیل سعادت، تهران: هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ه.ش
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۵ ه.ش
- ، «عده الاصول»، قم: موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق
- ، «المبسوط»، تحقیق، محمد تقی الکشفی، تهران، کتابخانه حیدری، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، «التذکره باصول الفقه»، تحقیق: مهدی نجف و شیخ محمد العکبری، بیروت: دارالمفید، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق
- ، «مجموعه مصنفات شیخ مفید»، بیروت: دارالمفید، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق
- ، «المقتعه»، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق
- صبحی صالح، ابراهیم، «علم الحدیث و مصطلحه»، قم: منشورات رضی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ه.ش
- علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، «خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال»، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق
- فلامکی، منصور، «فارابی و سیر شهروندی در ایران»، تهران، موسسه علمی و فرهنگی فضا، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش
- فیض، علی رضا، «مبادی فقه و اصول»، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش
- ، «ویژگی های فقه پویا»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه.ش
- قمی، میرزا ابوالقاسم، «قوانین الاصول»، قم، کتابفروشی علمی اسلامی، چاپ اول، بی تا
- گرجی، ابوالقاسم، «تاریخ فقه و فقهاء»، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش
- ، «ادوار اصول» میزان، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش
- مدرسی، سید حسن، «مقدمه ای بر فقه شیعه»، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق
- مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه، ترجمه: علی رضا هدایی، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه.ش
- معارف، مجید، «پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه»، تهران: موسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش
- مدیر شانه چی، کاظم، «علم الحدیث»، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۵۴ ه.ش
- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری»، جلد ۲۰، تهران: صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ش
- مامقانی، عبدالله، «مقیاس الهدایه فی علم الدرایه»، قم، موسسه ال بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق
- موسوی خوانساری، محمدباقر، «روضات الجنات فی احوال العلما و السادات»، بیروت، الدارالاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق